



مصطفی شفیق
پژوهشگر و استاد دانشگاه

شهید مزاری و الزامات تحقق عدالت اجتماعی

درآمد

حق محوری، منطق برتری خواهی، منطق حذف و زیاده خواهی، منطق تبعیض و عدم گفت‌وگو مشترک و برابر در بستر نظام سیاسی یک جامعه که امکان تنفس شهروندان را به حد امتناع می‌رساند، قابل طرح و مورد نظر مصلحان بزرگ اجتماعی نیست. چرا؟ چون برای تحقق عدالت اجتماعی، مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی تا پای جان ایستاده‌اند، یا شهید شدند و یا به سلول‌های تاریک و مخوف زندان انفرادی سیاسی رفتند و جان باختند و یا طرد و تبعید نظام مستبد و خودکامه شدند. اما از آرمان عدالت خواهی برای رهایی همه جوامع بشری دست برنداشته‌اند. این است رمز جاودانگی و ماندگاری متفکران، اندیشمندان سیاسی و مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی که در تاریخ بشریت و در حافظه ملت‌های آزادی خواه و عدالت طلب که در برابر کجروی‌ها، تبعیض‌ها، نابسامانی‌ها و ستم‌های ناروای تحمیل شده بر مردمش مبارزه و ایستادگی کرده‌اند. در حقیقت تحقق عدالت اجتماعی مرهون و مدیون کسانی هست که در برابر منطق برتری خواهی و امتیاز طلبی دست به اصلاحات بنیادین زدند و برای کرامت و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی و زندگی عاری از

در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کنیم، زیستن مبتنی بر عدالت، خواست و حق هر شهروند آگاه و مسئول همان جامعه انسانی در گرو نظم سیاسی عادلانه است. در واقع قوام و استمرار زندگی جمعی جامعه بشری بدون رعایت عدالت و حقوق یک‌دیگر و احترام متقابل امکان پذیر نیست. در اینکه حدود و ثغور عدالت چیست؟ و تا چه اندازه امکان تحقق آن در جامعه میسر است؟ این که اساساً عدالت یک بحث نظری و تئوریک صرف است و یا در مقام عمل هم قابل طرح است؟ طرح چنین مباحث بنیادین عدالت در حوزه فلسفه حقوق، فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق است. اما عدالتی که ما از آن سخن می‌گوییم، عدالت انضمامی و عینی جامعه ما است که نیازمند به تحلیل، تفسیر و واکاوی بیشتر دارد، تا از مقام نظر به مقام عمل رسیده و نتیجه عملی و ملموس آن را برای زیست مسالمت‌آمیز برای همه شهروندان جامعه خویش خواستاریم. با این تفسیر و تحلیل از عدالت که از منظر متفکران، فیلسوفان و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی برای خروج از بن‌بست‌های سیاسی و اجتماعی که در قالب انحصار طلبی قدرت، منطق امتیاز طلبی، منطق

66

ما در جهانی عادلانه زندگی نمی‌کنیم. این کم‌ترین ادعایی است که یک نفر می‌تواند در حوزه نظریه سیاسی به عمل آورد. اما چندان روشن نیست که اگر عدالت معنایی داشته باشد، در مقیاس جهانی چه معنایی می‌تواند بدهد.

99

هرگونه تبعیض در جامعه برای همه شهروندان خویش اقدام عملی کرده‌اند. تاریخ جوامع بشری کم ندارند مصلحان و آزادی خواهان بزرگی مانند: نلسون ماندلا در افریقا، ماهاتما گاندی در هند و مزاری در افغانستان. این‌ها نمونه‌های مصلحان و عدالت خواهان بزرگ دوران معاصر بوده‌اند که برای رهایی انسان‌های آزاده و تحقق عدالت اجتماعی، حقوق برابر، احترام متقابل و نگاه انسانی و ارزشی به همه اقوام و سلاطین، داشتن برابری و برادری و زیست جمعی در کنار یک دیگر با نگاه یکسان و برابر در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را یک اصل مهم و انسانی می‌دانسته‌اند.

مفاهیم کلیدی؛ عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، شهید و وحدت ملی و نفی انحصارطلبی؛

یکم: عدالت اجتماعی؛

ما در جهانی عادلانه زندگی نمی‌کنیم. این کم‌ترین ادعایی است که یک نفر می‌تواند در حوزه نظریه سیاسی به عمل آورد. اما چندان روشن نیست که اگر عدالت معنایی داشته باشد، در مقیاس جهانی چه معنایی می‌تواند بدهد، یا این که امید به عدالت، ما را به تقاضای چه چیزی در قلمرو نهادهای بین‌المللی یا جهانی، و در سیاست‌های دولت‌هایی که می‌توانند نظم جهانی را متأثر سازند، سوق می‌دهد. در یک نگاه کلی، مهم نیست که چه تعریفی از عدالت اجتماعی داشته باشیم، بلکه مسأله بر سر تحقق عدالت اجتماعی است. مهم این است که عدالت اجتماعی را محقق کرد تا بتوان از خشونت ناشی از نابرابری‌های اجتماعی و ابزار انگاشتن انسان‌های دیگری جلوگیری کرد. اما این که تحقق عدالت اجتماعی تا چه اندازه می‌تواند در تحقق وحدت ملی

نقش داشته باشد، در گام نخست باید به این نکته توجه کرد که چه چیزی وحدت ملی را در یک کشور به چالش مواجه می‌سازد؟ در هر کشوری ممکن است عوامل متعددی باعث شود که وحدت ملی با چالش‌های متعدد دچار گردد، اما در افغانستان آنچه وحدت ملی را به چالش‌های جدی و متعدد مواجه ساخته است، فقدان عدالت اجتماعی در ساختار قدرت سیاسی میان اقوام و تقسیمات ملی است. این مسأله در گذشته سبب شده بود که ساختار معیوب سیاسی اقوام و ملیت‌های موجود در افغانستان بدون آن که یک هویت سیاسی ملی و یک ملت واحد را تشکیل بدهد، بیشتر گرفتار رفتارها و کردارها و ساختارهای قومی و قبیله‌ای شده است. این بزرگترین مانع برای تحقق عدالت اجتماعی و وحدت ملی و هویت سیاسی مشترک میان اقوام ساکن در افغانستان گردیده است. مسأله عدالت و حاکمیت به طرز فراموش ناشدنی توسط فیلسوف سیاسی توماس هابز ساخته و پرداخته شدند. هابز بیان داشت که گرچه می‌توانیم اصول صحیح عدالت را تنها به واسطه استدلال ذهنی دریابیم، اما عدالت واقعی جز درون یک دولت حاکمه قابل حصول نیست.

دوم: حقوق شهروندی؛ «حقوق شهروندی» مفهوم نسبتاً جدید در نظام سیاسی و اجتماعی یک کشور که عضویت در یک جامعه انسانی را دارد، به وجود آمده است. «مفهوم شهروندی در برگیرنده مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است. اصولاً حق و تکلیف در برابر هم قرار دارند و حق تکلیف را به دنبال دارد. شهروندی ریشه داشتن در وضعیت تاریخی و عضویت در یک جماعت است. شهروندی بر موقعیت عضویت و پیوند با دیگران دلالت می‌کند و لذا متضمن مسئولیت زیستمانی، یعنی مسئولیت

66

«حقوق شهروندی»
مفهوم نسبتاً جدید در
نظام سیاسی و اجتماعی
یک کشور که عضویت در
یک جامعه انسانی را دارد،
به وجود آمده است.
«مفهوم شهروندی در
برگیرنده مجموعه‌ای از
حقوق و تکالیف است.

99

زیستن با دیگران در زیست - عالم مشترک است». اما مفهوم «حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی؛ حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصداق واقع شدن. بنابراین، حقوق شهروندی جزء حقوق سیاسی است. با توجه به تعریف مفاهیم شهروندی و حقوق شهروندی و ربط و نسبت آن در زیست جمعی در یک مدینه در قالب نظام سیاسی برای بقا و استمرار حیات سیاسی و اجتماعی مطرح و از ضرورت انکار ناپذیر برخوردار است. سیر تاریخی و تحول حقوق شهروندی در جامعه افغانستان با توجه به تنوع و تکثر اقوام و ساختار سیاسی معیوب، آزمون خوبی را پشت سر گذاشته است، بایدها و نبایدهای حقوق شهروندی در گذشته تاریخی جامعه افغانستان، نه عادلانه بوده‌اند و نه با معیارها و استانداردهای جامعه جهانی و ملت‌های دیگر که از حقوق شهروندی به معنای واقعی کلمه برخوردار بوده‌اند، نه رعایت شده است و نه مورد توجه قدرت حاکمه قرار گرفته است.

سوم: شهید وحدت ملی و نفی انحصار طلبی؛ اصولاً رسالت اساسی و بنیادین مصلحان و عدالت خواهان بزرگ اجتماعی و سیاسی جوامع بشری، مبارزه با نفی هرگونه منطق انحصار طلبی قدرت، منطق برتری خواهی و امتیاز طلبی، منطق تبعیض و بی‌عدالتی و کجروی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بوده است. اگر مبارزات نلسون ماندلا را تحلیل و بررسی کنیم، نتیجه و خروجی آن مبارزات نفی هرگونه تبعیض، آپارتاید، ستم و استبداد، حق برخورداری عادلانه و برابر از تمام حقوق و امتیازات انسانی و برابری انسان سیاه پوست و انسان سفید

پوست بوده است. پرچمدار جنبش عدالت خواهی در افغانستان، شهید استاد عبدالعلی مزاری هم مبارزات عدالت خواهانه‌اش را با همین منطق استوار نفی انحصار طلبی قدرت، تبعیض‌های روا داشته، منطق برتری خواهی، منطق نابرابری‌های اجتماعی، عدم برخورداری متوازن از حقوق و امتیازات حقوق شهروندی و انسانی خویش آغاز کرده است. اگر شهید مزاری، عدالت اجتماعی را در افغانستان یک اصل انسانی می‌داند، این اصل را برای همه اقوام ساکن در افغانستان می‌دانست. اگر شهید مزاری، مشارکت سیاسی را برای بقای نظام سیاسی کشور یک اصل اساسی و بنیادین می‌خواست، یعنی نفی هر گونه انحصار طلبی قدرت سیاسی و بلوکه شدن قدرت در دسته گروه و قوم خاص، و این انحصار را به نفع هیچ یک از اقوام ساکن در افغانستان نمی‌دانست. اگر شهید مزاری، از حقوق شهروندی سخن می‌گفت، این حقوق شهروندی را برای همه اقوام می‌خواست و همه شهروندان باید از حقوق و امتیازات برابر برخوردار باشند. بنابراین، مبارزات عدالت خواهانه شهید استاد مزاری در راستای برپایی نظام دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی کشور و عاری از انحصار طلبی، تبعیض و برتری خواهی، مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس شفافیت و وجودی همه اقوام در افغانستان است. بیست و سومین سال یاد عروج ملکوتی ابرمرد تاریخ و اسطوره مقاومت و معمار جنبش عدالت اجتماعی در افغانستان را گرامی می‌داریم. درود می‌فرستیم به روان پاک همه شهدای راه عدالت خواهی در افغانستان و به ویژه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یاران با وفایش که جان خویش را برای استقرار عدالت نثار کرده‌اند.

66

سیر تاریخی و تحول

حقوق شهروندی در

جامعه افغانستان با توجه

به تنوع و تکثر اقوام و

ساختار سیاسی معیوب،

آزمون خوبی را پشت سر

نگذاشته است، بایدها و

نبایدهای حقوق

شهروندی در گذشته

تاریخی جامعه افغانستان،

نه عادلانه بوده‌اند و نه با

معیارها و استانداردهای

جامعه جهانی و ملت‌های

دیگر که از حقوق

شهروندی به معنای

واقعی کلمه برخوردار

بوده‌اند، نه رعایت شده

است و نه مورد توجه

قدرت حاکمه قرار گرفته

است.

99